

حزب الله لبنان و حزب الله خودمان



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

نمی‌دانم صحبت‌های علی‌علیزاده را درباره علاقه‌اش به سیدحسن نصرالله شنیده‌اید یا نه؟ شنیدنی است و البته به نظر صادقانه. به حرف‌های سیاسی علی‌علیزاده کاری ندارم که اغلب بوی حب و بغض دارند و از انصاف به دورند. اما در اینجا جنس سخنان متفاوت بود. مهمترین نکته‌ای که به نظر من در این سخنان قابل تأمل بود نحوه مواجهه علی‌علیزاده با حزب‌الله ایران و حزب‌الله لبنان بود. علی‌علیزاده مثل بسیاری از دانشجویان دهه ۷۰ حزب‌اللهی‌ها را از طریق بزین وزد و خورد در دانشگاه شناخته. اینکه آن جماعت، حزب‌اللهی واقعی بودند یا مشتبی ارادل و اوباش که دعوی حزب‌اللهی بودن داشتند، بحث ما نیست. ما فقط می‌دانیم که علی‌علیزاده دوستانش با جماعتی طرف بودند که ویژگی بارزشان تندخویی بود. آن‌ها سخنرانی‌ها را به هم می‌زدند. دانشجویان را کتک می‌زدند. فحاشی می‌کردند. به سینماها حمله می‌کردند. ادعای دین‌داری داشتند و هرکس را که همانند آن‌ها نبود از دایره دین و انقلاب بیرون می‌دانستند. به احتمال زیاد علی‌علیزاده جوان و موقر فری و شلوار جین‌پوش خاطرات زیادی از آن جماعت دارد. جماعتی موسوم به حزب‌اللهی که بیشترین نقش را در دین‌گریزی نسل او و بردن رونق انقلاب و نظام داشته‌اند. علی‌علیزاده در چنین فضایی نفس می‌کشد و در ام‌الفرای جهان اسلام از هر چیزی که منتسب به این جماعت است متنفر می‌شود. حتی از مفهومی به‌نام مقاومت که به‌دلیل چپ‌بودنش سخت دلبسته آن است اندکی فاصله می‌گیرد. مقاومتی که قرار باشد در ذیل آن به هم‌وطنان خودت حمله کنی و به خاطر آستین کوتاه و روسری لغزان دمار از روزگارشان در بیآوری، خیلی هم چیز جالبی نیست. تا اینکه دست روزگار علی‌علیزاده را از تهران به پایتخت بریتانیایی کبیر کوچ می‌دهد. زمانی نمی‌گذرد که علی‌علیزاده شیفته حزب‌اللهی می‌شود. حزب‌الله لبنان. آن‌هم نه در ام‌الفرای جهان اسلام بلکه در پایتخت استعمارگر پیر. در جزیره مرفه‌نهایی که هر جاسوسی هست و دستم‌گری، قطعاً ردپایی از سیاست‌گذاران آن ملک به چشم می‌آید. آری، در چنین سرزومینی او شیفته حزب‌الله لبنان می‌شود و مفهوم مقاومت این‌بار برایش جدی‌تر. این‌بار حاجت او برای پایبندی به استعمارستیزی سیدی است به‌نام حسن نصرالله. یک پرسش جدی: اگر آن‌هایی که پرچم زرد حزب‌الله را در لندن حمل می‌کردند به شیوه حزب‌اللهی‌های دهه ۷۰ دانشگاه تهران عمل می‌کردند آیا بازمی‌توانستند دل از علی‌علیزاده چپ‌برایند؟ آیا اگر نصرالله به جای برخورد مهربان‌تر با جولیا پطرس، دستور حمله به کنسرت او را صادر می‌کرد، بازم علی‌علیزاده زیر علم حزب‌الله لبنان سسینه می‌زد؟ آیا اگر بچه‌های حزب‌الله لبنان در همان لبنان سخنرانی به هم می‌زدند و به دختران مکشوفه تذکر می‌دادند و هم‌وطنان‌شان را به بی‌بانه امر به معروف و نهی از منکر مورد نوازش قرار می‌دادند، بازم مفهوم مقاومت برای علی‌علیزاده و بسیاری از هم‌نسلان او جذابیت پیدا می‌کرد؟ بیاید تعارف را کنار بگذاریم. هر چقدر حزب‌الله لبنان توانست برای مردم لبنان و منطقه جذابیت ایجاد کند حزب‌اللهی‌های ما دافعه ایجاد کردند. مصداق می‌خواهید؟ به همین تجمات ضداسرائیلی در تهران و شهرستان‌ها نگاهی بیندازید و مقایسه کنید با جمعیتی که حزب‌الله لبنان در لبنان و دیگر کشورهای راه می‌اندازد. اصلاً قابل مقایسه هست؟ این‌ها هم در نظر داشته‌باشید که حزب‌الله لبنان که جماعتی شیعه هستند در میان مسیحیان و اهل سنت نیز هوادارانی دارند اما حزب‌اللهی‌های خودمان در میان شیعه که چه عرض کنم، بلکه در میان بسیاری از نیروهای انقلابی و معتقد به نظام نیز منتقدان بسیار جدی دارند. در میان بچه‌هیتی‌ها و پاسدارها هم. اگر شعرا و اعتقاد حزب‌الله لبنان جذب حداکثری و دفع حداقلی است دوستان حزب‌اللهی‌ها را در عمل به دفع حداکثری و جذب هیچ و کم از هیچ همت گمارده‌اند. به تلویزیونی که در اختیار دارند نگاه کنید. به روزنامه‌هایشان. به حرف‌زدنشان. حزب‌الله لبنان به‌دلیل سلوک نظری و عملی «بهران و پیروان‌شان می‌توانند در دل پایتخت کشورهای اروپایی و آمریکایی هزاران نفر را به خیابان‌ها بیاورند و دل از چپ و راست برابند و جوانان عدالت‌طلب و آزادی‌خواه را جذب شعارهای ضدامپریالیستی کنند. مهمترین وجه فراق آن‌ها با نسخه وطنی چیزی است به‌نام عقل و تدبیر. از همان دهه ۷۰ تا به امروز هنوز که هنوز است نسخه وطنی تغییر بنیادینی نکرده است. منظور از تغییر، فهم و درک زمانه است و اهم فی‌الاهم کردن ضرورت‌ها و نیازها. همه چیز بر مدار ظاهر بینی می‌گردد و تا بر همین پاشنه می‌چرخد آن همان آس است و کاسه همان کاسه.

۲۴ ساعت
24 HOURS

۱۶

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۸۱۱۱۴ • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

• صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریم‌ساجی
• مشاوران: عباس‌عیدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • امید عرب (مدیر آنلاین)
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماتی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



دست به دامن بفروش‌ها

اگرچه سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر این روزها میزبان اثری تضمین‌کننده فروش است، در گوشه و کنار تهران آثار قابل تأملی روی صحنه می‌روند



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

نمایش‌هایی که این روزها روی صحنه تئاتر کشورند، با اعلام پنج روز عزای عمومی، اجرای مجدد خود را از روز جمعه ۱۳ مهرماه از سر خواهند گرفت، اگر چه این تعطیلی در مورد اکران آثار سینمایی و برگزاری کنسرت‌های موسیقی به شکل متفاوتی اعمال شده است. از جمله در مورد اجرای زنده موسیقی اعلام شده است که تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهند بود. همچنین از روز سه‌شنبه ۱۰ مهرماه -در میانه تعطیلی پنج روزه سالن‌های نمایش- بدون هیچ اطلاع و خبررسانی‌ای، خرید بلیت سینماها برای چهارشنبه ۱۱ مهرماه در سامانه‌های بلیت‌فروشی باز شد. فارغ از این عدم هماهنگی میان تصمیم‌گیران و متولیان دولتی برای تعطیلی سینما، تئاتر و موسیقی در پی واقعه‌های یکسان و انتخاب بازه‌های زمانی گوناگون به‌عنوان مدت زمان تعطیلی آن‌ها چه پیش و چه پس از این اتفاق، نمایش‌هایی روی صحنه بود و هست که نگاهی به آن‌ها موضوع گزارشی است که در ادامه می‌خوانید.

تکرار یک فرمول امتحان پس‌داده

عبارت «تئاتر شهر تهران، قلب تپنده هنر ایران» که محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم در آیین آغاز عملیات اجرایی حریم هنری این مجموعه - طرح هنوز و همچنان به‌ثمر نرسیده - به کار برد مدت‌هاست که به دلایل گوناگون مصداق ندارد اما آن چه را در این مجموعه می‌گذرد دست‌کم می‌توان نمودی از جریان رسمی تئاتر دانست. این دلایل که از جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد شکافی عمیق‌تر از پیش و پس از اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ میان جریان رسمی و غیررسمی همه هنرها از جمله تئاتر اشاره کرد، موضوع بحث گزارش پیش رو نیست.

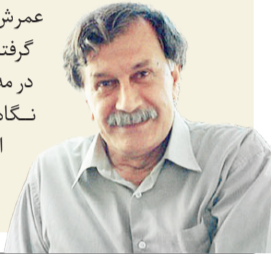
نگاهی به نمایش‌های روی صحنه در مجموعه تئاتر شهر اما می‌تواند پی بردن به آنچه این روزها در جریان رسمی تئاتر می‌گذرد را برای مان آسان‌تر کند. ضمن اینکه نگاهی به دیگر سالن‌های تحت نظارت اداره کل هنرهای نمایشی در شهر تهران؛ تماشاخانه سنگلج و تالار هنر بیشتر می‌تواند نشان‌مان دهد فارغ از تئاتری که برای روی صحنه رفتن دیگر خود را موظف به اخذ مجوز از شورای ارزشیابی و نظارت نمی‌بیند، روی صحنه چه خبر است.

مجموعه تئاتر شهر که از ۱۸ تیرماه ۱۴۰۳ بدون مدیر و با سرپرستی حمید نیلی، سرپرست اداره کل هنرهای نمایشی اداره می‌شود بی‌آنکه اطلاع‌رسانی لازم در مورد چرایی برکناری یا استعفا مدیر سابق آن، جواد طاهری صورت گرفته باشد و خبری از زمان تعیین مدیر جدید آن بیرون آمده باشد در سالن اصلی‌اش میزبان اثری است که این‌گونه معرفی شده است: «پس از دو دوره پر مخاطب، «پیرونی برای دیکتاتور» برای بار سوم به صحنه می‌آید.» این‌که نمایشی کمدی با بازی پژمان جمشیدی که حضورش به خودی خود می‌تواند تضمین‌کننده فروش باشد، پس از دو بار اجرا - سال ۱۳۹۴ در تماشاخانه ایران‌شهر و سال ۱۳۹۶ در تماشاخانه پالیز - برای بار سوم در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود، بیش از هر چیز شائبه پررنگ‌تر شدن تأثیر میزان فروش در جلب توجه متولیان دولتی هنر به تئاتر را پیش می‌کشد. شائبه‌ای که با عباراتی چون «نمایش «پیرونی برای دیکتاتور» در دو دوره گذشته خود میزبان بیش از ۴۵ هزار تماشاگر و یکی از آثار پر مخاطب و پرفروش تئاتر در دهه ۹۰ بوده است»، پررنگ‌تر هم می‌شود و این

چهره

طنز نویسی نجیب

رضا سیدحسینی زمانی درباره‌ی عمران صلاحی گفته بود: «صلاحی، پدیده‌ای استثنایی است؛ هر چند به‌عنوان طنزنویس شهرت دارد، شباهتی به طنزنویس‌های دیگر ندارد. می‌توان گفت که طنز او در اغلب موارد طنز بی‌اختیار و حتی تراجیک است. طنزنویس‌های دیگر اغلب شیطنتی در چهره‌شان هست و حتی گاهی حالت ته‌ج‌می، ولی آنچه در چهره صلاحی و حتی در برخورد‌های او می‌بینی، معصومیت و نجابت است و لاغیر.» بی‌شک عمران صلاحی یکی از بهترین و نجیب‌ترین طنزنویسان ما بود، او هم شاعر، هم نویسنده، هم مترجم و هم محقق بود. او ابتدا سراغ شعر می‌رود و تا سال ۱۳۴۵ در همی قالب‌ها شعر سرود تا این که با شعر نیمایی آشنا شد و اولین شعرش را در هفته‌نامه «خوشه» با سردبیری احمد شاملو منتشر کرد. در طول عمرش نزدیک به ۳۰ کتاب نوشت؛ از شعر گرفته تا تحقیق. «گریه در آب»، «قطاری در مه»، «آی نسیم سحری»، «ناگاه یک نگاه» و «کمال تعجب» تنها چند کتاب از این یازدهم است. او در یازدهم مهرماه ۱۳۸۵ درگذشت.



کتابخانه

روایتی متفاوت از تحلیل اجتماعی فیلم

درباره جامعه‌شناسی فیلم و سینما در دهه اخیر، چندین کتاب تألیف و ترجمه شده است اما «جامعه‌شناسی در فیلم» به قلم کریس کیگل بابت پرداختن به ظهور جامعه‌شناسی در شکل و محتوای فیلم‌ها، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات سینمایی دارد و با سایر کتاب‌هایی که سینما را از منظر جامعه‌شناختی بررسی می‌کنند، متفاوت است. هدف آن نه جامعه‌شناسی سینما، بلکه نشان دادن حضور جامعه‌شناسی در فیلم‌هاست. کیگل بر این باور است که نفوذ اندیشه جامعه‌شناختی تأثیر مهمی بر شکل و محتوای فیلم‌ها خصوصاً در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در هالیوود گذاشته است. بخش مهمی از فیلم‌هایی که در این دوره تولید شدند، تحت تأثیر بیش جامعه‌شناختی به مسائل و معضلات اجتماعی از جمله نژادپرستی، فقر، بزهکاری، شهرها، نابرابری و سایر موضوعاتی می‌پرداختند که هم‌زمان محل توجه جامعه‌شناسان در فضای دانشگاهی بود. کتاب «جامعه‌شناسی در فیلم» با زیرعنوان «کالای اعتباربخش هالیوود»، پس از جنگ با ترجمه بشیر سیاح و در پنج فصل منتشر شد.



جامعه‌شناسی

در فیلم

نویسنده:

کریس کیگل

مترجم: بشیر سیاح

انتشارات: نشر نی

تاریخ

آغاز به کار تلویزیون در ایران



در تیرماه ۱۳۳۷، در مجلس شورای ملی ماده‌ای با چهار تبصره تصویب شد که طی آن اجازه داده می‌شد که فرستنده‌های تلویزیونی، تحت نظارت وزارت پست و تلگراف و تلفن شروع به کار کنند. حبیب‌الله ثابت پاسال نیز که از افراد مورد اعتماد دربار بود، با استفاده از این مصوبه قانونی و جلب نظر موافق حکومت، تلویزیون ملی ایران را تأسیس کرد. این تلویزیون البته به صورت خصوصی و نه دولتی اداره می‌شد و درآمدش را از آگهی‌هایی که پخش می‌کرد، به دست می‌آورد. اولین برنامه این تلویزیون ساعت ۱۷ روز ۱۱ مهرماه ۱۳۳۷ پخش شد. در ابتدا تلویزیون روزانه چهار ساعت برنامه داشت، اما پس از یک‌سال، ساعات فعالیت خود را در تهران به پنج ساعت افزایش داد. در سال ۱۳۴۰ فرستنده دیگری در آبادان و یک فرستنده تقویتی در اهواز تأسیس شد. در نهایت اما پس از تأسیس سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در سال ۱۳۴۶، تلویزیون ثابت پاسال مجبور به انحلال شد و بدین ترتیب تلویزیون در ایران به‌طور کامل در انحصار بخش دولتی قرار گرفت.

آن‌ها که قابل تأمل‌اند

اگر از فرمول مورد استفاده این روزهای تئاتر دولتی؛ بازاجرای آثاری با گیشه‌های تضمین‌شده بگذریم و اجراهای پرسودهای ماه‌های اخیر که یک پای‌شان در حوزه تئاتر و پای دیگرشان در حوزه موسیقی بود؛ «سی صد گات» کاری از سهراب پورنظاری و «نبرد رستم و سهراب» کاری از حسین پارسی‌رای - آثاری پر مخاطب مدعی اشاعه میهن‌دوستی و وطن‌پرستی با حضور چهره‌های شناخته‌شده روی صحنه - علی‌الحساب کنار بگذاریم، نمایش‌های قابل اعتنایی هم بوده‌اند که یا اجرای‌شان در روزهای اخیر به پایان رسیده یا همچنان روی صحنه‌اند. نمایش‌هایی مانند «وزق الخیال» به نویسندگی محمدصادق گلچین عارفی و کارگردانی اسماعیل گرجی که در سالن سمندریان تماشاخانه ایران‌شهر روی صحنه رفت یا «مادر و افلیج» به نویسندگی و کارگردانی محیا مهدی‌زاده که در بوتیک تئاتر ایران اجرا شد. همچنین «میلث» (یک پارودی از آثار شکسپیر) به نویسندگی فواد زیدانلویی، قیس یساقی و محمدجواد مهدیان و کارگردانی قیس یساقی که در تئاتر هامون روی صحنه است یا «بچه» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی مرتضی فرهادنیا که در تالار مولوی اجرا می‌شود. آثاری که همچنان می‌توانند بارقه‌هایی از امید را نسبت به تئاتر رسمی در کنار جریان زنده و جاندار تئاتر غیررسمی و بدون مجوز، برانگیزند.